



● ترجمه‌ی سعید آذین

آشنایی با شاعر معاصر مکزیکی
خوسه امیلیو پاچه کو (۱۹۳۹)



Jos Emilio Pacheco

صیدی بگیرد / دردی نشاند

خوسه امیلیو پاچه کو شاعر ۱۹۳۹ در مکزیکو سیتی کشور مکزیک به دنیا آمده است. او از جوانی در فضای ادبی مکزیک خوش درخشید و از فرهنگ بومی و کهن و مدرن به خوبی بهره گرفت. آموخت و سرود و نوشت.

او روزنامه نگاری می کند و سردبیری ضمیمه های ادبی نشریه های مختلف کشورش را عهده دار بوده است. خوسه امیلیو پاچه کو در طی زندگی شاعرانه اش جایزه های ملی شعر، جایزه ی روزنامه نگاری ادبی، جایزه ی خیبر «ویچا اورروتیا»^۱، جایزه ی «مگدا دوناتو»^۲ و جایزه ی «خوسه آسونسیون سیلوا»^۳ را در سال ۱۹۹۶ گرفته و از همه مهم تر سال ۲۰۰۳ جایزه ی «اوکتایو پاز»^۴ و ۲۰۰۴ جایزه ی بین المللی

«پابلو نرودا»^۵ را به دست آورده است .

از آثار شعری او:

عناصر شب، ۱۹۶۳

آرامش آتش، ۱۹۶۶

از من نهرس چگونه زمان می گذرد، ۱۹۶۹

خواهی رفت و باز نمی گردی، ۱۹۷۳

جزیره‌ی رانده، ۱۹۷۶

از این به بعد، ۱۹۸۰

کار در دریا، ۱۹۸۳

خوسه امیلیو پاچه کو با وجود شاعرانی بسیار توانا و محبوب کشورهایشان چون «ماریو بندتی»^۶ (اوروگوئه)، خوان خلمن^۷ (آرژانتین)، نیکانور پاررا^۸ (شیلی) جایزه‌ی شصت هزار دلاری و بین‌المللی فدریکو گارسیا لورکا را سال گذشته به دست آورد.

سال گذشته (۲۰۰۵) ۳۱ شاعر که بیشترین آن‌ها برگزیده‌ی ناشرین معتبر کشورهای اسپانیا، پاراگوئه، اکوادور، بولیوی، آرژانتین، شیلی، پرو، نیکاراگوئه، کلمبیا، کوبا، آمریکا، اوروگوئه، پاناما و ال سالوادور بودند، برای ربودن جایزه‌ی مطرح لورکا روزشماری می‌کردند.



Aceleracin de la historia

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسال جامع علوم انسانی

کلمه‌ای می‌نویسم

همان لحظه

می‌گویند، معنی دیگری دارد

La Felecha

مهم نیست پیکانی در هدف نشیند

بهرتر که نشیند

صیدی نگیرد

دردی نشاند

مهم

پروازش ، مسیرش ، انگیزه ی آن است
رفتن ...

رسیدن به معراج
رها شدن از تاریکی تن
و رسیدن به وسعت هیچ چیز.

mareterno

می گویم دریا آغازی ندارد
دریا، از جایی آغاز می شود
که برای اولین بار
شوق یافتن
در تو جان می گیرد.

Piedra

آنچه سنگ می گوید
فقط شب می تواند
رازش را بگوید
یک تن چشم می نگرد ما را
به مبارزه می خواند ما را
پا برجا
با سنگدلی ، ثبات را می داند
اوست که می ماند ، جهان .

Alta Traición

سرزمینم را دوست نمی دارم
درخشش خیالی اش
دست نیافتنی است .

اما با این وجود
زندگیم را به او می بخشم
به خاطر ده مکانش
بعضی انسان هایش
بندر هایش ، جنگل های سرّوش
بوستانش
شهر منهدمش
خاکستری و غول آسا
بعضی نقش های تاریخی اش
کوه هایش
سه یا چهار رودخانه اش .

Gota de Lluvia



قطره ای باران
در آگیری در خود می لرزید
تمام شب در تاریکی نمناکی بود
و ناگهان

ماه درخشید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

La gota

قطره ، خلاصگی جهان است .
قطره ای آب ، نمایانگر
سیل و تشنگی است
وسعت آمازون
و پهناوری اقیانوسی است .
قطره ، آغاز جهان است
آینه است .

خانه‌ی زندگی ست

و روانی مُردن

قطره سرشار حیاتی است

که می‌رزمند، نابود می‌کنند

در خود جمع می‌شوند

نمی‌توانند، رها باشند

فریاد می‌زنند

از همه می‌پرسند

تا کی به اشتباه باید

در قطره‌ی خود بمانیم؟

کسی گوش نمی‌دهد

سایه و سکوت

در تکرار قطره

و روزنه‌ای در شب

و کهکشانی و جایی که پاسخی نیست.



1. Xavir Villaurrutia
2. Magda Donato
3. Jos Asuncion Silva
4. Octavio Paz
5. Pablo Neruda
6. Mario Benedeti
7. Juan Gelman
8. Nicanor Parra

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی